

## احیای يك قطعه شعر

### از غضائری رازی

ابوزید یا ابوزید محمد غضائری رازی یکی از جمله شعرای استاد دربار مجدالدوله بن فیخرالدوله دیلمی امیرخطه ری است که قسمت عمده عمر و دوره شاعری خود را در وطن خویش بمداحی دیالمه می گذرانده و از مداحان و مخصوصین این طبقه از امرای ایران که دوره ضعف حال و انحطاط اعتبار دولتشان به طلوع کوکب سعادت و اقبال سلطان یمینالدوله محمود غزنوی مقارن شده محسوب می شده است .

در ایام سلطنت مجدالدوله که بمناسبت صفر سن و عدم اعتدای کافی او بامور ملکی و کشوری اوضاع مملکت دیالمه عراق چندان سروصورتی خوش نداشت و سلطان محمود نیز از بعد از مرگ فیخرالدوله چشم طمع بملك او دوخته بود و امرای مجدالدوله را بخود جلب میکرد غضائری شاعر نیز که صیت صلوات و مواهب سلطانی را بشعرا و گویندگان شنیده و از اجتماع گویندگان فارسی زبان در ظل حمایت و کنف رعایت سلطان محمود مسبوق شده بود برای آنکه بعد از دیالمه حامی و منعمی جهت خود بدست آورد و از گرفتن صله و عطا در ازای مدیحه و ثنا زندگانی کند از همان وطن خود ری بستایش محمود پرداخت و چنانکه عادت شعرای مدیحه سراسر است با اینکه سلطان محمود دشمن دیالمه محسوب می شد حقوق نعمت ولی نعمتان سابق را فراموش کرده اصل « نان برخ روز خوردن » را بر اصول رعایت حقوق و وفاداری و صداقت در خدمت رجحان داد و بفرستادن قصایدی در مدح سلطان شروع کرد ، سلطان هم برای جلب او که در عداد شعرای

درباری دیالمه محسوب بود و از لحاظ سیاست و رقابت جلب امثال او در آن ایام از وسایل پیشرفت کار امرای رقیب بشمار میرفت. زر بسیار باو بخشید و چنانکه از یکی از قصاید مسعود سعد برمی آید در مقابل هر قصیده‌ای که از شهر ری پیش سلطان محمود می فرستاده است « هزار دینار او بستدی نزر حلال ». حکمیت در باب حلال و حرام بودن زری که سلطان محمود بغارت و حمله از این طرف و آن طرف جمع میکرده و بشاعری چاپلوس در مقابل حقوق نشناسی او نسبت بمنعمین اولی او می بخشیده ولی بسعایت این و آن یا بر اثر تعصب دینی فردوسی را محروم میگذاشته است با ارباب ذوق و انصاف است (۱)

باری غضایری که ظاهراً هیچوقت بغزنه نیامده (۲) و در همان ری موقعی که سلطان محمود بسر کوی مجدالدوله بآنجا رفت (در سال ۴۲۵) بخدمت او رسیده و قبل از آن تاریخ نیز او را از وطن خود بوسیله فرستادن قصایدی ستوده از لحاظ استحکام کلام و جزالت الفاظ در ردیف بزرگان شعرای قصیده سرای فارسی است اما از اشعار او چیزی قابل بدست نمانده و بزرگترین قطعه و مشهورترین منظومات او قصیده لامیه اوست که بتامی در مجمع الفصحاء ج ۱ ص ۳۶۸ - ۳۶۹ مندرج است و غیر از این بعضی ابیات متفرق از او در بعضی

(۱) ابن الاثیر در احوال سلطان محمود می نویسد که وقتی سلطان یکی از اعیان متمولین عهد خود را به انتزاع متهم کرد و حکم قتل او را داد. مرد زیرک بود و علت اتهام خود را بید مذهبی فهمید. چون او را بخدمت سلطان بردند و در مقام بازخواستش نشانند سوگند خورد که معتزلی نیستم ولی مالی دارم که میتوان بتصرف آورد، سلطان مبلغی از مال او گرفت و او را رها کرد. (۲) قصه معارضه او با عنصری و دریدن عنصری دیوان او را گویا بکلی افسانه باشد فقط این دو شاعر که ظاهراً در قصیده سرائی رقیب یکدیگر بوده اند بشعر بایکدیگر معارضه کرده اند.

جنگها و تذکرها دیده می شود.

از ابیات متفرق غضایری که در کتب ادبیه قدیم بدست می آید پنج بیت براکنده است از یکی از قصاید او که نگارنده آنها را از چهار کتاب جمع آورده و آنها را در این مختصر مقاله پس از معرفی منابعی که ابیات مزبور در آنها آمده است بهم می یوندد:

ابو منصور ثعالبی که بسال ۴۳۵ فوت کرده و از معاصرین غضایری بوده است در کتاب *تتمة الیتیمه* که ذیلی است که ثعالبی خود ما بین سنوات ۴۲۴-۴۳۵ بر کتاب مشهور خویش *یتیمه الدهر* نوشته در ضمن شرح حال ابو منصور بن ابی علی الکاتب النیسابوری این قطعه شعر عربی را از ابو منصور نقل می کند:

لیس کل الذی انتضی من دواة  
ان حمل العصا لغير بدیع  
قلماً بالغ العلی بالاداة  
قلبها حیه من المعجزات

و گوید این دو بیت ترجمه اشعار فارسی ذیل است:

نه هر کو قلم بر گرفت از دوات  
عصا بر گرفتن نه معجز بود  
شفا کرد داند جهان را زدا  
همی اژدها کرد باید عصا (۱)  
اگرچه ثعالبی بقائل این دو بیت فارسی اشاره نکرده ولی بیت دوم این قطعه را که از امثال سائره شده بوده رشید وطواط در *حدائق السحر* در ذیل صنعت ردالعجز علی الصدر باسم و رسم از غضایری نقل می کند (۲) و از اینجا معلوم می شود که ثعالبی در حیات غضایری شعر او را در نیشابور شنیده و آن قطعه در آن عهد بقدری مشهور و مطبوع شده بوده که یکی از معارف

(۱) *تتمة الیتیمه* ج ۲ ص ۲۵ از چاپ نگارنده .

(۲) *حدائق السحر* ص ۱۹ از چاپ نگارنده .

منشیان شعرای نیشابور آنرا بهر بی بر گردانده بوده است و این شاهد یکی از قدیم ترین مواردی باشد که ذکر یا شعر یکی از شعرای فارسی زبان عهد قدیم در کتابی از کتب معاصرین او دیده می شود.

عوفی در لباب الالباب ج ۲ ص ۵۹ این قطعه را از غضایری آورده:

نسیم دو زلفین او بگذرد      بیامیخته با نسیم صبا  
چه گویم چو بگذشت او گویمش      الا یا نسیم الصبا مرحبا  
و شمس الدین محمد بن قیس رازی نیز در ص ۲۹۵ از کتاب المعجم این بیت را از غضایری نقل میکند:

کند خدمت پادشا تا کند      مرا بر تو بر پادشا پادشا

این پنج بیت که در بیت آن در تمه نعلی وحدائق السحر وطواط و دو بیت آن در لباب الالباب و یک بیت دیگر در المعجم آمده و همه مسلماً از غضایری است چنانکه از وزن و قافیه برمی آید ظاهراً جمله جزء یکی از قصاید او بوده که امروز مفقود است. علی العجاله این پنج بیت که از چهار کتاب فوق التقاط شد بازمانده آن قصیده لطیف است. اینک ابیات آن قطعه دنبال یکدیگر:

نسیم دو زلفین او بگذرد      بیامیخته با نسیم صبا  
چه گویم چو بگذشت او گویمش      الا یا نسیم الصبا مرحبا

کنم خدمت پادشا تا کند      مرا بر تو بر پادشا پادشا

\*\*\*

نه هر کو قلم بر گرفت از دوات      شفا کرد داند جهان رازدا  
قلم بر گرفتن نه معجز بود      همی ازدها کرد باید عصا

عباس اقبال